

# کتاب مقدس برای کودکان تقدیم می کند



## داوود پادشاه (قسمت دوم)



داوود پادشاه یهود در جنوب  
اسرائیل بود. اما بقیه اسرائیل  
ایشبوشث پسر شائول  
را به عنوان پادشاه  
برگزیدند. جنگ  
های داخلی به  
مدت هفت  
سال ادامه  
داشت اما  
داوود قوی و  
قویتر میشد.



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر:  
Lazarus  
Alastair Paterson

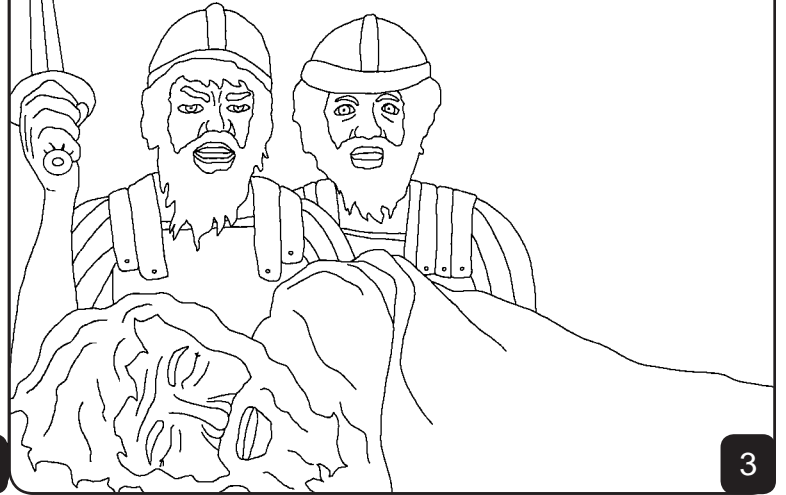
بازگویی از: Ruth Klassen

ترجمه شده توسط: آرمین باقری

ناشر: Bible for Children  
[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2021 Bible for Children, Inc.  
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستانها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

سرانجام ایشبوشت پادشاه توسط دو تن از سربازانش کشته شد.



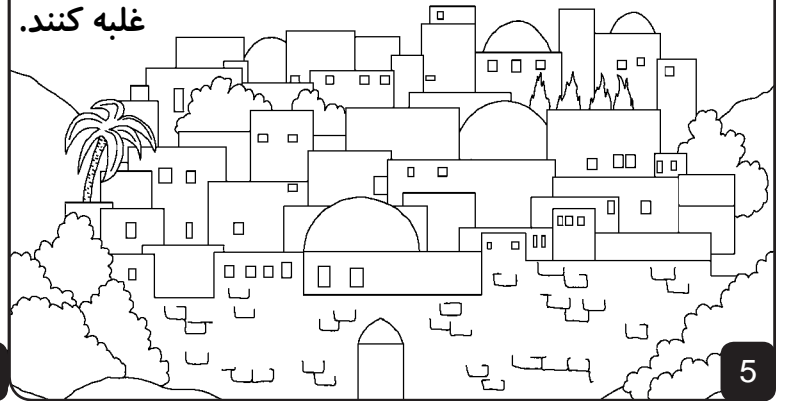
3

سپس تمام قبایل اسرائیل آمده و داوود را به عنوان پادشاه تمام اسرائیل تدهین کردند. سرانجام داوود پادشاه تمام قوم اسرائیل شد.



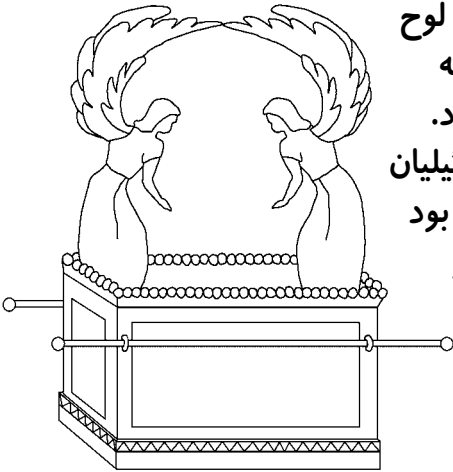
4

اولین کاری که داوود کرد فتح اورشلیم بود. آنجا شهر داوود نامیده شد. او آنجا را به عنوان دژ محکم در برابر دشمنان دوباره بنا کرد. از شهر اورشلیم بود که ارتش داوود به سمت فلسطینیان حرکت میکرد تا بر دیگر دشمنانشان غلبه کنند.



5

کمی بعد، داوود صندوقچه عهد را به اورشلیم آورد. صندوقچه عهد حاوی لوح های ده فرمانی بود که خدا به موسی داده بود. صندوقچه برای اسرائیلیان یادآور قدوسیت خدا بود و اینکه آنها باید از او پیروی کنند.



6

داوود در سالهای اولیه سلطنتش جنگهای فراوانی داشت. او یک سرباز خردمند و یک مرد فروتن بود که همیشه برای راهنمایی گرفتن از خدا در حال دعا کردن بود.



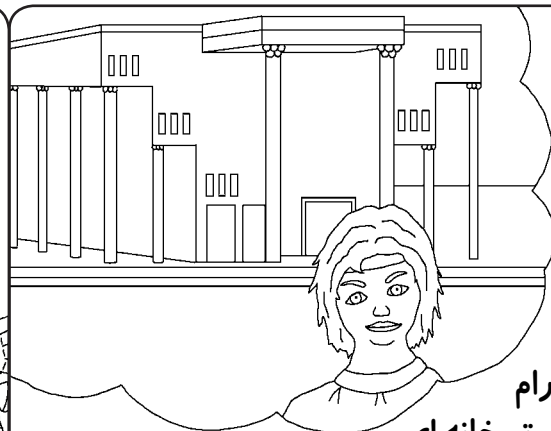
7

داوود در خانه ای زیبا زندگی می کرد، در حالیکه صندوق عهد در یک خیمه قرار داشت و این قضیه داوود را می رنجانید. او تصمیم گرفت تا یک معبد بسازد. ناتان، نبی خدا، نیز او را به این کار تشویق کرد.



8

در آن شب  
خدا به داوود  
پیامی فرستاد:  
«بنده من  
داوود، زمانیکه  
روزهای عمر تو  
به اتمام رسید و  
تو نزد پدران آرام  
گرفتی، خدا برای تو خانه ای  
می‌سازد. من فرزندت را به پادشاهی خواهم رساند.  
او برای نام من خانه ای بنا خواهد کرد و من تخت  
پادشاهی او را تا به ابد برپا خواهم داشت.»

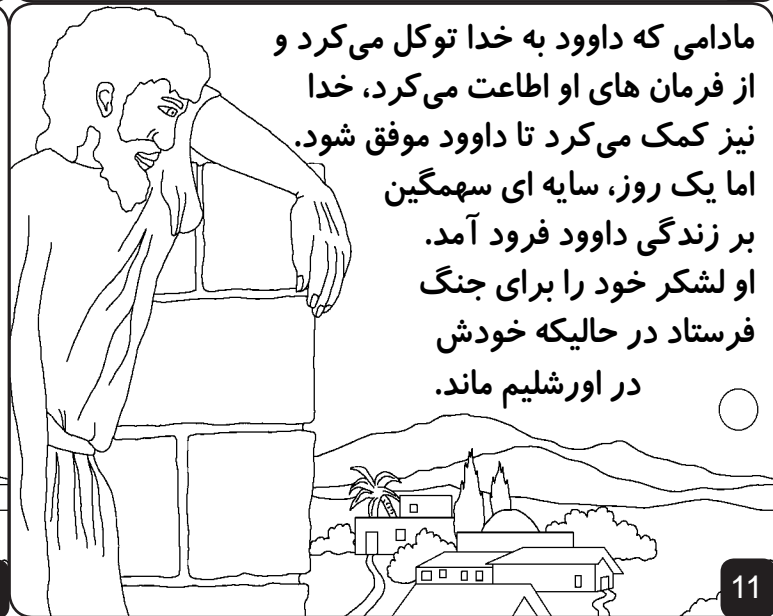


10

داوود تصمیم گرفت به هر کسی که از خاندان شائول  
زنده مانده کمک کند. او تنها پسر یوناتان "مفیوشت" که  
فلج بود را زنده یافت. داوود گفت: «او باید  
همانند فرزند پادشاه همراه من  
و بر سر یک میز غذا بخورد».  
داوود با مفیوشت بسیار  
مهربان بود زیرا  
یوناتان بهترین  
دوست  
او بود.

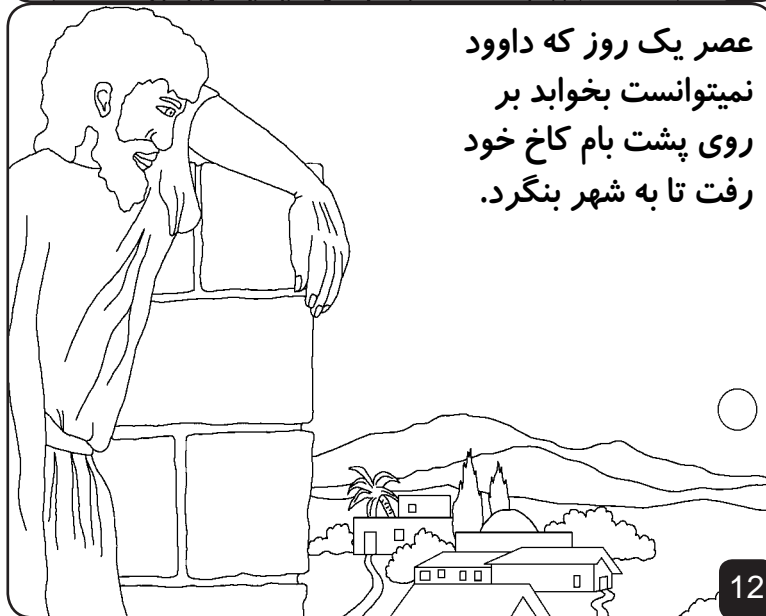


مادامی که داوود به خدا توکل می‌کرد و  
از فرمان های او اطاعت می‌کرد، خدا  
نیز کمک می‌کرد تا داوود موفق شود.  
اما یک روز، سایه ای سهمگین  
بر زندگی داوود فرود آمد.  
او لشکر خود را برای جنگ  
فرستاد در حالیکه خودش  
در اورشلیم ماند.



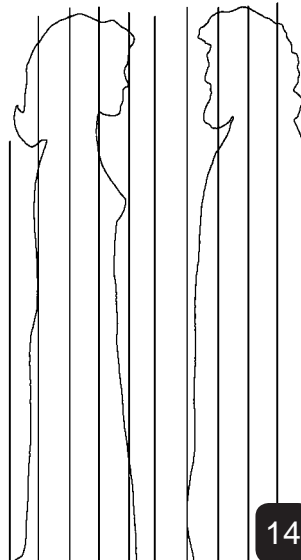
11

عصر یک روز که داوود  
نمی‌توانست بخوابد بر  
روی پشت بام کاخ خود  
رفت تا به شهر بنگرد.



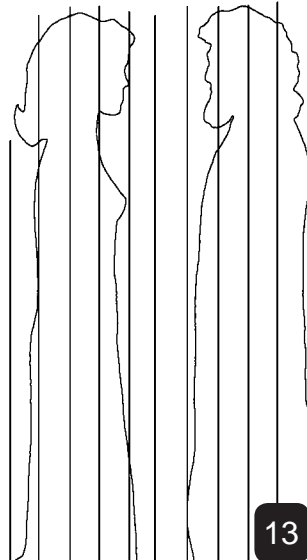
12

زمانیکه که بتشع به داوود  
گفت که به زودی فرزند او  
را به دنیا خواهد آورد،  
داوود فهمید که گناهی که  
انجام داده به زودی  
مشکلات فراوانی را برای  
او بوجود خواهد آورد.

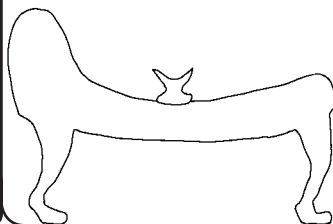
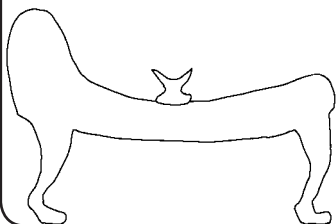


14

او زن زیبایی را دید که در  
حال شستن خود بود. نام او  
بتشع بود. داوود می‌دانست  
همسر بتشع "اوریا" یکی از  
سربازان دلیر او است با  
اینحال او قانون شریعت  
خدا را شکست.



13



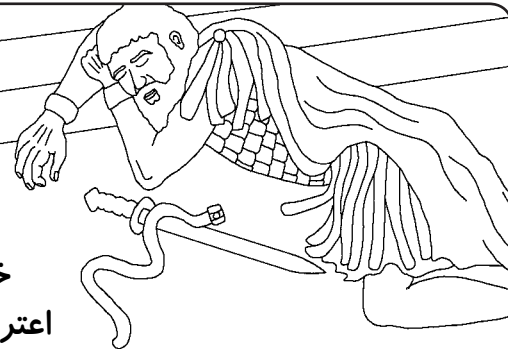
بنابراین داوود کار بدتری  
انجام داد، او به اوریا نامه  
ای داد و او را دوباره به میدان  
جنگ فرستاد. در آن  
نامه به فرمانده لشکر  
گفته شده بود تا کاری  
کند که اوریا در جنگ  
بمیرد. اینگونه نیز شد، اوریا  
در جنگ کشته شد و داوود  
بتشبع را به همسری گرفت.



16

او بجای اینکه نزد  
خداوند به گناه خود  
اعتراف کند، سعی کرد

تا گناه خود را مخفی کند و به این ترتیب اوریا را از جنگ  
فرا خواند، او امیدوار بود که اوریا فکر می‌کند که بچه‌ای  
که قرار است به دنیا بیاید فرزند او است. اما اوریا به دلیل  
اینکه سربازان دیگر در جنگ بودند به خانه نرفت  
و شب را جلوی درب کاخ پادشاه گذراند.



15

وقتی مسافری نزد مرد ثروتمند آمد، او هیچکدام از  
گوسفندان خود را برای آن مسافر ذبح نکرد و بجای آن،  
بره مرد فقیر را کشت و برای مسافر غذایی درست کرد.



18

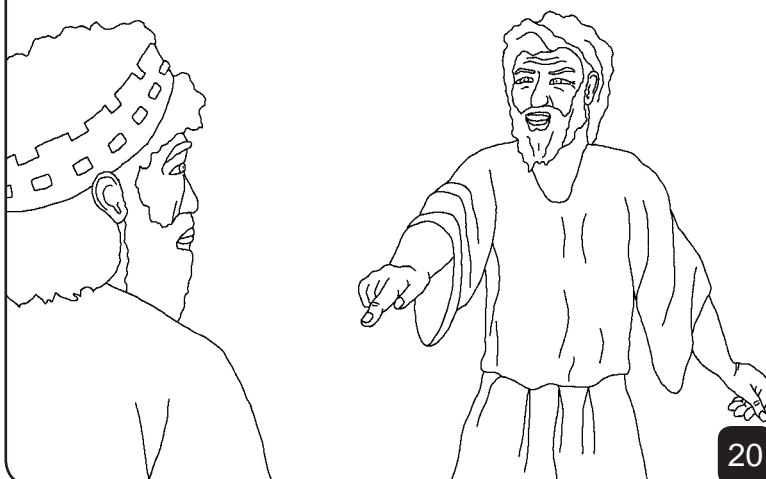
خدا بنده خود "ناتان" را فرستاد تا گناه داوود را به او نشان  
دهد. ناتان برای داوود داستان یک مرد ثروتمند و یک مرد  
فقیر را تعریف کرد. مرد ثروتمند

صدها گوسفند داشت، اما مرد  
فقیر فقط یک بره کوچک  
داشت که آن را همچون  
دختر خود میدانست.



17

ناتان پاسخ داد: «آن مرد ثروتمند تو هستی.» کاری که  
داوود کرده بود خیلی بدتر از کار مرد ثروتمند داستان بود.



20

داوود از خودخواهی مرد ثروتمند  
عصبانی شد و گفت: «کسی که چنین  
کاری کرده قطعاً باید کشته شود.»



19

خدا داوود را بخاطر گناه وحشتناکی که انجام داده بود بخشید. سپس بتشبع فرزند دیگری بدنيا آورد، "سليمان" کسی که بعد از داوود پادشاه قدرتمند و بزرگی شد. داوود فرزندان دیگری نیز داشت، بعضی از آنها همواره داوود را عذاب می دادند.



22

خداوند گناهی را که داوود انجام داده بود را به او نشان داد. داوود به خاطر کاری که کرده بود شرمند بود.

او به نزد خدا دعا کرد و گفت:

«من بر ضد تو گناه کرده و

این کار شریرانه را انجام

دادم.» و خدا گناه داوود

را بخشید. اما نوزاد

بتشبع بیماری

سختی گرفت

و مدتی بعد از

تولد، مُرد.



21

پایان

21



60

24

داوود پادشاه (قسمت دوم)

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

دوم سموئیل ۱-۱۲

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

23

داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می کنند که ما را آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او آنها را گناه می خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

25